



An Ethics-Based Approach to Resolving the Apparent Contradiction in the Narrations on Numerical Oneness in al-Şahīfa al-Sajjādiyya and Nahj al-Balāgha

Pouran Mirzaei^{1*}, Mohsen Dinarvand² Habibollah Heidary fard³⁺¹

¹ Associate Professor of Hadith, University of Quran and Hadith, Tehran, Iran.

² PhD Student in Islamic Theology, Faculty of Islamic Studies, University of Quran and Hadith, Tehran, Iran.

³ M.A. student in Quran and Hadith Studies, University of Quran and Hadith, Tehran, Iran.

Article Info	ABSTRACT
DOI: 10.22084/dua.2026.32245.1235 Article history: Received: 2026 Feb 9 Received in revised: 2026 July 14 Accepted: 2026 July 31 Keywords: Problematic Hadiths, Contradiction in Hadith, Numerical Oneness, Ethics-Based Approach, al-Şahīfa al-Sajjādiyya, Nahj al-Balāgh * Corresponding author. Email: mirzae.p@qhu.ac.ir ✦ Email(s): mirzae.p@qhu.ac.ir, mohsendinarvand919@gmail.com, habibollahheidaryfard@gmail.com Publisher: Bu-Ali Sina University.	The question of the Oneness of God Almighty is among the most fundamental topics of monotheism in religious texts; however, in some sources, expressions are found that may appear contradictory at first glance. These include the negation of numerical oneness in certain sermons of Nahj al-Balāgha, and conversely, the attribution of numerical oneness to God in the Twenty-Eighth Supplication of al-Şahīfa al-Sajjādiyya. The present study, employing a descriptive-analytical method and relying on exegetical, philosophical, theological, and mystical sources, seeks to explain this apparent contradiction. The findings indicate that the negation of numerical oneness in argumentative texts refers to the negation of being subject to number and the delimitation of the divine essence, whereas the attribution of numerical oneness in supplicatory texts is understandable within an educational and mystical context, functioning as a guiding feature of religious language. Furthermore, an examination of the views of Muslim theologians, philosophers, and mystics shows that numerical oneness, although not deemed sufficient for explaining the reality of the divine essence, can play a role at an educational and pedagogical level. Accordingly, the aforementioned contradiction is not a real one; rather, it results from a conflation between the language of supplication and the language of demonstration. Emphasizing an ethics-based approach, the present study demonstrates that attending to the educational function of supplicatory expressions provides a reasonable basis for reconciling these two groups of texts.



رهیافت اخلاق بنیان در حل اختلاف روایات وحدانیت عددی در صحیفه سجادیه و نهج البلاغه

پوران میرزائی^{۱*}، محسن دیناروند^۲، حبیب الله حیدری فرد^۳

۱- دانشیار گروه حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران. mirzae.p@qhu.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران. mohsendinarvand919@gmail.com

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران. habibollahheydarifard@gmail.com



اطلاعات مقاله	چکیده
شناسه DOI: 10.22084/dua.2026.32245.1235 سابقه مقاله: تاریخ دریافت: ۲۰ بهمن ۱۴۰۴ تاریخ بازنگری: ۲۳ تیر ۱۴۰۵ تاریخ پذیرش: ۹ مرداد ۱۴۰۵ کلیدواژگان: احادیث مشکل؛ تعارض در حدیث؛ وحدانیت عددی، رهیافت اخلاق بنیان؛ صحیفه سجادیه؛ نهج البلاغه. ناشر: دانشگاه بوعلی سینا	مسئله وحدانیت خداوند متعال از بنیادی‌ترین مباحث توحیدی در متون دینی است؛ با این حال، در برخی منابع، تعبیری دیده می‌شود که در نگاه نخست می‌تواند متعارض به نظر آید؛ از جمله نفی وحدت عددی در برخی خطب نهج البلاغه و در مقابل، اطلاق وحدانیت عددی به خداوند در دعای بیست و هشتم صحیفه سجادیه. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع تفسیری، فلسفی، کلامی و عرفانی، درصدد تبیین این تعارض ظاهری است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نفی وحدت عددی در متون احتجاجی، ناظر به نفی عددپذیری و تحدید ذات الهی است، در حالی که اطلاق وحدت عددی در متون دعایی، در سیاقی تربیتی و عرفانی و با کارکرد هدایت‌گری زبان دین، قابل فهم است. همچنین بررسی آرای متکلمان، فلاسفه و عارفان مسلمان نشان می‌دهد که وحدت عددی، هرچند برای تبیین حقیقت ذات الهی کافی تلقی نمی‌شود، می‌تواند در سطحی آموزشی و تربیتی نقش ایفا کند. بر این اساس، تعارض یادشده تعارضی واقعی نیست؛ بلکه حاصل خلط میان زبان دعا و زبان برهان است. پژوهش حاضر با تأکید بر رهیافت اخلاق بنیان، نشان می‌دهد که توجه به کارکرد تربیتی تعابیر دعایی، امکان جمع معقول میان این دو دسته از متون را فراهم می‌سازد.



۱- مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

باور به توحید، به عنوان بنیادی ترین آموزه در ادیان توحیدی به طور عام و در دین اسلام به طور خاص، از ریشه دارترین باورهای بشری به شمار می رود و سهم قابل توجهی از پژوهش های علوم دینی را به خود اختصاص داده است. در میان مباحث مرتبط با توحید، مسئله «وحدت عددی» از جمله موضوعات دامنه دار و محل مناقشه در میان فیلسوفان و متکلمان بوده است. به طور متعارف، تصور ابتدایی انسان از «وحدت» و «واحد بودن»، همان وحدت عددی یا «واحد بالعدد» است. ویژگی وحدت عددی آن است که هر چند ممکن است در خارج ماندنی نداشته باشد، اما همواره امکان فرض مثل برای آن وجود دارد و در ظرف اعتبار و فرض ذهنی، می توان وحدت را به کثرت تبدیل کرد. از این رو، اگر شیئی در خارج واحد بالعدد باشد، می توان فرض کرد شیئی همانند آن در کنار آن قرار گیرد (تثنی)، یا آن شیء معدوم شود و شیئی دیگر همانند آن پدید آید (تکرار). بر این اساس، واحد بالعدد همواره امکان تثنی و تکرار دارد و با فرض وجود شیئی همانند خود، چه به صورت هم زمان و چه در زمانی دیگر، می توان آن را کثیر انگاشت. به بیان دیگر، واحد بالعدد واحدی است که در برابر آن، فرض کثرت نیز معقول خواهد بود؛ بدین ترتیب، نارسایی چنین توصیفی درباره ذات الهی آشکار می شود.

علامه طباطبائی (ره) با نقد رویکرد متکلمان در این زمینه، تصریح می کند که استدلال های آنان غالباً فراتر از وحدت عددی نیست و حتی در سخنان منقول از فلاسفه قدیم مصر، یونان و اسکندریه و نیز بسیاری از فلاسفه پس از آنان، مقصود از وحدت خداوند همان وحدت عددی تلقی شده است؛ چنان که به گفته ایشان، ابن سینا نیز به این معنا تصریح کرده و این تلقی تا حدود قرن یازدهم هجری استمرار داشته است (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۱۰۴/۶).

بحث از وحدت عددی در صحیفه سجاده در دعای بیست و هشتم، آمده است: «... لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةٌ أَلْعَدَدُ...» (صحیفه سجاده / دعای ۲۸). معنای عبارت آن است که وحدانیت عدد از آن خداوند است و این وحدانیت، فعل الهی به شمار می رود. در مقابل ادله عقلی و نقلی همگی بر این امر دلالت دارند که وجود خداوند سبحان وجودی صرف است که نه تثنیه می پذیرد و نه تکرار (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۴۰۹/۱؛ هاشمی خوئی، ۱۳۶۰: ۲۵۷/۱۹)، روایاتی همچون داستان پرسش اعرابی پس از جنگ جمل از امیرالمؤمنین (ع) و ... تصریح دارند که خداوند به وحدانیتی که عدد به آن متصف می شود، متصف نیست و «وَاحِدٌ بَلَا تَأْوِيلَ أَلْعَدَدُ» است (صدوق، ۱۴۱۶: ۵۶؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۱۳۶/۱؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۶۳؛ طبرسی، ۱۳۸۶: ۱۷۶/۲؛ سید رضی، ۱۴۱۴: ۴۰/۲). از این رو، این فراز از صحیفه سجاده در زمره روایات مشکل و متعارض با سایر متون قرار گرفته است (بحرانی، ۱۴۲۳: ۳۷۷/۱)؛ چه اینکه نفی انتساب عدد به خداوند در قرآن و روایات، به کرات تأکید و حتی نسبت دادن عدد به ذات الهی، کفر تلقی شده است: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ» (مائده: ۷۳).

در روایات میان دو وصف «احد» و «واحد» تفاوت معناداری وجود دارد؛ بدین معنا که «احد» وصفی است که بر موجودی اطلاق می شود که نه در خارج و نه در ذهن، قابلیت کثرت و تعدد ندارد و اساساً در مقولات عددی داخل نمی شود، در حالی که «واحد» مفهوماً قابلیت فرض ثانی و ثالث را دارد و با انضمام به غیر، قابل کثرت است (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۲۰/۲۶۹). در نهج البلاغه نیز به صراحت تأکید شده است که وحدت حق تعالی از سنخ وحدت عددی نیست؛ چنان که در تعبیری چون «وَاحِدٌ لَا بَعْدَ» (خطبه ۱۸۵)، «الْأَحَدُ لَا بَتَأْوِيلَ أَلْعَدَدُ» (خطبه ۱۵۲)، «لَا يَشْمَلُ بِحَدٍّ وَلَا يَحْسَبُ بِعَدَدٍ» (خطبه ۲۲۸) و «مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ» (خطبه ۱) این معنا به وضوح بیان شده است. بر همین اساس، واحد بودن حق



تعالی به معنای یکی بودن عددی نیست؛ زیرا قرار گرفتن ذات الهی تحت مقوله عدد، مستلزم محدودیت و نفی اطلاق اوست (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۶/۳۹۹).

باید توجه داشت که نسبت دادن وحدانیت عددی به خداوند در برخی تقریرهای فلسفی نیز مطرح شده است؛ چنان که ابن سینا در میانه فصل سوم از مقاله هشتم الهیات شفا، واجب تعالی را «وَاحِدٌ بِالْعَدَدِ» می نامد. (ابن سینا، بی تا: ۴۸۷). تعارض میان نفی وحدت عددی در برخی خطب نهج البلاغه و اثبات ظاهری آن در دعای صحیفه سجادیه، در نگاه نخست می تواند به عنوان تناقضی مفهومی تلقی شود؛ بر این اساس، حل تعارض میان دو دسته تعبیر یادشده و تبیین دقیق نسبت میان این دو، همواره از مسائل چالش برانگیز در میان عالمان بوده است.

در پی تحلیل و حل این چالش، دو مسئله زیر نیازمند واکاوی است:

۱. نسبت مفهومی «وحدانیت عددی» در تعبیر صحیفه سجادیه با نفی «واحد بالعدد» در روایات نهج البلاغه چیست و چه نوع بازخوانی، به ویژه به صورت اخلاق محور از این متون، می تواند مانع نسبت دادن محدودیت عددی به ذات الهی شود؟
۲. چگونه می توان با بهره گیری از رهیافت های عالمان و نیز رهیافت اخلاق بنیان در فهم متون دینی، تعارض ظاهری میان نسبت دادن «وحدانیت عددی» به خداوند در دعای بیست و هشتم صحیفه سجادیه و نفی وحدت عددی از ذات الهی در نهج البلاغه و سایر متون دینی را تبیین و رفع کرد؟ «رهیافت اخلاق بنیان در فهم متن» پژوهش حاضر، با روش تحلیل مفهومی - تفسیری و رویکرد توصیفی - تحلیلی، ابتدا با بهره گیری از منابع کتابخانه ای، مفاهیم کلیدی مانند «وحدت عددی»، «احدیت»، «واحدیت» را در آثار کلامی، فلسفی و عرفانی تبیین می کند. سپس با تحلیل منابع، متون، رهیافت های حلی عالمان و نیز ارائه رهیافتی نوین، با استفاده از اصول اخلاقی حاکم بر فهم حدیث - مانند پرهیز از نسبت نقص به ذات الهی، اصل انسجام در معارف دینی و تفسیر هماهنگ متون - تلاش می کند تعارض ظاهری میان این روایات را تحلیل و تبیین نماید. در نهایت، مدلی تفسیری برای جمع میان دو دسته روایات و پاسخ علمی به مسائل فوق الذکر ارائه دهد.

شایان ذکر است، از آنجا که پژوهش حاضر بیشتر سعی دارد در چارچوب اخلاقی - تربیتی، دیدگاهی جدید طرح کند؛ این پرسش اساسی ممکن است پیش آید که اگر تعبیر «وحدانیت العدد» در صحیفه سجادیه به گونه ای تفسیر شود که با نفی وحدت عددی در نهج البلاغه سازگار گردد، آیا چنین تفسیری نمی تواند به صورت عام تر در همه ساحت های الهیاتی و معرفتی نیز تعمیم یابد؟

پاسخ آن است که تمرکز پژوهش بر ساحت اخلاقی، از سنخ «تقید واقعی معنا» نیست، بلکه ناشی از «روش شناسی حل مسئله» در این مقاله است. مسئله اصلی تحقیق، تعارض ظاهری میان دو دسته بیان در متون دینی است که در دو بافت متفاوت شکل گرفته اند: از یک سو، نفی وحدت عددی در نهج البلاغه در سیاقی استدلالی و احتجاجی مطرح شده و ناظر به تبیین حقیقت وجودی ذات الهی و نفی هرگونه تحدید و عددپذیری از آن است؛ از سوی دیگر، تعبیر «لک یا الهی وحدانیه العدد» در صحیفه سجادیه در بافتی دعایی و سلوکی قرار دارد که مخاطب آن انسان سالک و مؤمن در مقام عبادت و مناجات است. از این رو، مقاله برای رفع تعارض، به «کارکرد تربیتی و اخلاقی زبان دعا» توجه کرده است؛ زبانی که هدف آن بیش از آنکه ارائه تعریف فلسفی از ذات الهی باشد، هدایت قلب انسان به سوی توحید عملی و رهایی از تکیه بر کثرات است.

بر این اساس، تعبیر «وحدانیت العدد» در این سیاق به منزله یک بیان تعلیمی و تقریبی فهم می شود؛ بیانی که ذهن مخاطب را از کثرت معبودها و تکیه گاه های متنوع به سوی تمرکز بر یک مبدأ یگانه سوق می دهد. بنابراین، محدود شدن تحلیل به



ساحت اخلاقی در این پژوهش، به این دلیل است که بافت دعایی متن و مسئله تعارض، اساساً در همین سطح قابل تبیین دقیق‌تر است. با این حال، این بدان معنا نیست که چنین قرائتی فاقد ظرفیت تعمیم به دیگر ساحت‌های الهیاتی است؛ بلکه می‌توان آن را به‌عنوان لایه‌ای از «زبان هدایتی دین» دانست که در کنار زبان برهانی و فلسفی قرار می‌گیرد. در واقع، مقاله با تمرکز بر بُعد اخلاقی می‌کوشد نشان دهد که بسیاری از تعابیر دینی تنها در پرتو توجه به کارکرد هدایتی و تربیتی آنها به‌درستی فهم می‌شوند و در نتیجه، تعارض ظاهری میان متون نیز از این منظر می‌تواند برطرف گردد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پیشینه مسئله چگونگی تبیین وحدانیت عددی، همواره نظر فلاسفه، حکما، متکلمان و پژوهشگران دینی را به خود معطوف داشته و آنان در آثار خویش کوشیده‌اند با بهره‌گیری از پژوهش‌های علمی و تفسیرهای دقیق عقلی و دینی به این مسئله بپردازند. از جمله آثار متقدمان در این زمینه می‌توان به الهیات شفای ابن سینا، اسفار ملاصدرا، التوحید شیخ صدوق و الارشاد شیخ مفید اشاره کرد که هر یک، در چارچوب مباحث توحیدی، به تبیین مسئله وحدانیت الهی پرداخته‌اند. در میان آثار متأخر نیز آثاری همچون توحید از نگاه امام خمینی (ره)، درس‌هایی از الهیات شفا اثر شهید مطهری (ره) و تفسیر المیزان علامه طباطبایی (ره) را می‌توان به‌عنوان پیشینه عام پژوهش حاضر برشمرد. با این حال، هیچ‌یک از این آثار به‌صورت مستقل و جامع، در مقام حل تعارض میان تعابیر ناظر به وحدت عددی در متون دینی برنیامده‌اند.

در حوزه پیشینه خاص، مقالاتی همچون «تحلیل معناشناختی وحدت عددی خداوند در بیان امام سجاده (ع)» نوشته عشریه، رحمان؛ رضایی هفتاد؛ حسن و اسماعیلی، محمدعلی، منتشرشده در نشریه پژوهشنامه کلام، و مقاله «از وحدت عددی تا وحدت حقه حقیقه خداوند متعال» نوشته عبدالهی، مهدی، منتشرشده در نشریه فلسفه دین، به‌طور مستقیم‌تر به مسئله وحدت عددی پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها غالباً با رویکردی فلسفی و کلامی، در پی تحلیل معنا و دلالت وحدت عددی در متون دینی بوده‌اند.

به‌طور کلی، متقدمان مسئله وحدانیت عددی را به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از مباحث توحید، عمدتاً با رویکرد فلسفی و کلامی - اعم از عقلی و نقلی - بررسی کرده‌اند. پژوهشگران متأخر و معاصر نیز، با تداوم همین رویکرد، تلاش خود را بر تحلیل و جمع‌بندی دیدگاه‌ها و رهیافت‌های پیشینیان متمرکز ساخته‌اند. در این میان، پژوهش حاضر بر آن است که از زاویه اختلاف‌الحديث در باب وحدت عددی به این مسئله بنگرد و افزون بر تشریح رهیافت‌های موجود، به رهیافت‌های نوینی (عرفانی، اخلاقی و علمی) را تحلیل نماید که در حل مسئله مورد بحث راهگشا باشد. بررسی تفصیلی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مسئله وحدت الهی و نفی عددپذیری ذات خداوند، به‌طور گسترده در منابع تفسیری، کلامی، فلسفی و عرفانی مورد توجه قرار گرفته است. مفسرانی چون علامه طباطبایی، با تأکید بر بساطت ذات الهی، وحدت را امری فراتر از مقولات عددی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۲-۳۰/۱ و ۱۱۰/۶-۱۱۲) و فخر رازی نیز ضمن نقد کفایت وحدت عددی، به کارکرد آموزشی آن در تبیین توحید اشاره کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸۸-۸۶/۳۲). در سنت کلامی و فلسفی، اندیشمندانی چون ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی، با نفی هرگونه کثرت‌پذیری در ذات واجب‌الوجود، اطلاق وحدت عددی را ناظر به نفی شریک و تعدد دانسته شده است (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۳۴۳-۳۴۵/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۷-۳۵). در آثار عرفانی نیز عدد، امری اعتباری تلقی شده و وحدت حقیقی، وحدتی وجودی و شهودی معرفی شده است (ابن عربی، ۱۳۶۵: ۱۶۲/۲؛ آملی، ۱۳۶۸: ۱۹۴/۱).



با این همه، آنچه در اغلب این آثار کمتر مورد توجه قرار گرفته، بررسی تعارض ظاهری میان نفی وحدت عددی در متون خطابی و اثبات آن در متون دعایی است؛ به‌ویژه در نسبت میان نهج البلاغه و صحیفه سجادیه. این خلأ پژوهشی، زمینه‌ای فراهم آورده است که پژوهش حاضر با تأکید بر تفاوت زبان، سیاق و کارکرد متون دینی، در صدد تبیین و رفع این تعارض ظاهری برآید.

تحلیل منابع و خاستگاه صدوری و مکتوب حدیث

بررسی منابع و خاستگاه صدوری و مکتوب حدیث نشان می‌دهد که ناقلان این روایت صرفاً از میان منابع شیعی هستند و کتاب شریف صحیفه سجادیه تنها متن گزارش شده از این حدیث به‌شمار می‌آید. این اثر به‌عنوان مجموعه‌ای از دعا‌های امام سجاده (ع) شناخته می‌شود و از جایگاهی ممتاز در میراث حدیثی و دعایی شیعه برخوردار است. صحیفه سجادیه از مکتوبات قرن نخست هجری به‌شمار می‌رود و از همان آغاز، در میان جامعه شیعی رواج داشته است.

گزارش‌ها و اشارات منابع متقدم شیعه به این کتاب، مؤید قدمت و اعتبار آن است. از جمله، خزاز قمی (م ۴۰۰هـ) در کفایه الاثر به وجود صحیفه سجادیه اشاره کرده است (۱۴۲۴: ۳۲۲). همچنین شیخ مفید (م ۴۱۳هـ) در الإرشاد (۱۴۱۴: ۱۵۳/۲)، شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) در دو اثر الفهرست (بی‌تا: ۲۵۳) و الرجال (۱۳۸۵: ۷۶۸)، و نجاشی (م ۴۵۰هـ) در رجال خود (۱۴۰۷: ۳۸۰) به این کتاب تصریح کرده‌اند. این اشارات، نشان‌دهنده شناخته شدن و تداول صحیفه سجادیه در میان عالمان برجسته شیعه در سده‌های نخستین است.

افزون بر این، نقل برخی از دعا‌های صحیفه سجادیه توسط شیخ طوسی در مصباح المتهجد (۱۴۱۱/۲۴۵، ۳۷۱، ۶۰۷، ۶۴۲ و ...) بیانگر آن است که این کتاب دست‌کم از قرن پنجم هجری در میان عالمان شیعه رواج داشته و مورد استناد قرار گرفته است. در همین راستا، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸هـ) نیز صحیفه سجادیه را با عنوان «زبور آل محمد» و «انجیل اهل بیت» معرفی می‌کند (۱۳۵۳: ۱۱۲)؛ تعبیری که به‌روشنی از شهرت، مقبولیت و جایگاه والای این کتاب در میان شیعیان حکایت دارد.

تحلیل متن و اسناد حدیث

در منابع شیعی نقل شده است که امام سجاده (ع) صحیفه سجادیه را بر فرزند خویش امام باقر (ع) و نیز برادرش زید بن علی املا کرده و آن دو، این مجموعه را در دو نسخه مستقل کتابت نموده‌اند. در ادامه، نسخه زید بن علی توسط هارون بن متوکل به امام صادق (ع) عرضه شد و پس از مقابله با نسخه امام باقر (ع)، از طریق هارون بن متوکل و پدرش - که تنها راویان دو طبقه نخست اسناد صحیفه سجادیه به‌شمار می‌آیند - در میان شیعیان رواج یافت.^{۶۶}

عالمان شیعه در ارزیابی سند صحیفه سجادیه، دو رویکرد کلی اتخاذ کرده‌اند. گروهی با تکیه بر شهرت گسترده این اثر، درباره سند آن ادعای استفاضه و حتی تواتر کرده‌اند؛ چنان‌که علامه مجلسی تعداد طرق خود به صحیفه سجادیه را بیش از ۶۵۰ هزار طریق دانسته است (مجلسی، ۱۱۰: ۶۱/۱۴۰۳). با این حال، تعبیری نظیر «وجود صدها هزار طریق برای نقل صحیفه سجادیه» که در برخی آثار متأخر گزارش شده، بیش از آنکه ناظر به احصای دقیق طرق به معنای اصطلاحی علم حدیث باشد، در مقام بیان کثرت، شهرت و تداول گسترده این متن دعایی در میان عالمان و محدثان شیعه قابل فهم است. چنان‌که در

۶۶. پژوهش‌های متعددی در حوزه صحت انتساب و سندیت صحیفه سجادیه صورت گرفته است که ارتباط مستقیم با موضوع این پژوهش ندارد از این رو در ادامه گزارشی خلاصه‌وار از اهم مطالب، بیان شده است و برای اطلاع بیشتر می‌توان به اصل این پژوهش‌ها که به صورت تخصصی و دقیق‌تر در این حوزه بحث کرده‌اند رجوع کرد. برای مثال: کتاب تاریخ حدیث شیعه (۱)، سید محمد کاظم طباطبایی، ص ۱۲۵ تا ۱۴۴؛ مقاله مرحوم مشکات و مقاله آیت‌الله مرعشی نجفی که در مقدمه صحیفه منتشر شده و هر دو مقاله در مجله علوم الحدیث، شماره ۳، صفحات ۲۴ تا ۵۱ آمده است.



بحارالانوار، ضمن اشاره به تعدد طرق و اعتماد گسترده علما بر صحیفه سجاده، تأکید اصلی بر وثاقت و شهرت این اثر است، نه ارائه عددی قابل محاسبه در چارچوب اصطلاحات دقیق رجالی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶-۳۳). از این رو، حمل این گونه تعبیر بر اغراق عرفی یا بیان کثرت، با روش شناخته شده متون حدیثی و تاریخی سازگارتر به نظر می‌رسد.

در مقابل، برخی محققان به دلیل عدم توثیق صریح عمیر بن متوکل و هارون بن متوکل - که دو راوی نخست سند صحیفه سجاده هستند - به سند مشهور این کتاب اشکال وارد کرده‌اند (خوئی، ۱۴۰۹: ۱۸۷/۱۴). با این حال، بیشتر عالمان شیعه با اقامه دلایلی بر وثوق نسبی این دو راوی، همراه با تأکید بر شهرت و مقبولیت عام صحیفه سجاده، از اعتبار این کتاب دفاع کرده‌اند.^{۶۷} از این رو، مقبولیت گسترده صحیفه سجاده در میان عالمان شیعه و انتساب مسلم آن به امام سجاده (ع)، اعتماد به محتوای این اثر را تقویت می‌کند.

با وجود آنکه طریق علامه مجلسی به نسخه‌های صحیفه سجاده متعدد است^{۶۸} و در طبقات متأخر، راویان بسیاری این کتاب را نقل کرده‌اند، مفرد بودن سند در دو طبقه نخست، موجب شده است که صحیفه سجاده از منظر رجالی در طبقات بعدی در حد «شهرت نسبی» ارزیابی شود. افزون بر این، فراز مورد نظر در دعای بیست و هشتم صحیفه سجاده در تمامی نسخه‌های موجود، با همان عبارت «... لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ ...» گزارش شده است. از آنجا که این عبارت در قالب دعا بیان شده و اهتمام عالمان شیعه در انتقال ادعیه و زیارات، ناظر به حفظ الفاظ و نقل به لفظ است، می‌توان گفت این متن از نقل به معنا و دیگر آسیب‌های متداول حدیثی مصون مانده است.

رهیافت‌های عالمان در حل مسئله

عالمان دینی در تبیین عبارت مورد بحث، به‌طور کلی در دو گروه قابل دسته‌بندی‌اند. گروهی صرفاً به تشریح معنای روایت صحیفه سجاده پرداخته و کوشیده‌اند چگونگی جواز نسبت دادن وحدت عددی به خداوند متعال را توضیح دهند. در مقابل، گروهی دیگر افزون بر تبیین معنای روایت، در مقام حل تعارض ظاهری میان روایت صحیفه سجاده و سایر روایات ناظر به نفی وحدت عددی برآمده‌اند و تلاش کرده‌اند با ارائه تحلیل‌های کلامی و فلسفی، جمعی میان این دو دسته از متون دینی برقرار سازند.

گروه اول: تأویل وحدانیت عددی

گروه نخست از عالمان، در مجموع با طرح پنج وجه معنایی، در مقام تأویل وحدانیت عددی برآمده‌اند.

۱. حمل بر بی‌نظیری و تفرد در کمال

نخستین وجه، حمل وحدانیت عددی بر بی‌نظیری و بی‌مثلی ذات الهی است. شیخ صدوق در تبیین این معنا، بیان می‌کند که در یک صورت می‌توان خداوند را در عدد داخل کرد و آن، جایی است که شیء همراه چیزی قرار گیرد که نه هم‌جنس و نه هم‌شکل آن است؛ مانند آنکه گفته شود: این سفید است، این دو سفید و سیاه‌اند؛ این پدید آمده است، این دو موجود شده‌اند، یا این دو آفریده نشده‌اند بلکه یکی از آن دو ازلی و دیگری حادث است؛ همچنین یکی پروردگار و دیگری پرورده است. بر این اساس، دخول در عدد نه از سنخ اشتراک ماهوی، بلکه از باب تقابل‌های مفهومی و نسبت‌های اعتباری خواهد بود (صدوق، ۱۴۱۶، باب معنای واحد، احد و... و ۸۳). از همین منظر، استناد به آیه نجوا در قرآن کریم قابل فهم است: «هیچ سه

۶۷. از جمله آنان می‌توان به بحارالانوار، مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳/۱۰۷ و ۹۵/۱۱۰ تا ۹۷: البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، به قلم منتظری، ۱۴۱۶:

۲۵؛ بهبهانی، بی‌تا: ۶۰؛ خمینی، وصیت نامه الهی، امام خمینی ۱۳۶۸ و... اشاره کرد.

۶۸. علامه مجلسی در بحار الانوار و ابطحی در صحیفه سجاده، طرق متعدد عالمان به صحیفه را گزارش کرده‌اند. مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳/۱۰۷ تا ۸۳؛ امام

سجاد، ۱۴۰۴: ۶۱۷-۶۸۷.



نچواکنده‌ای نیست مگر آنکه خداوند چهارمین آنان است و هیچ پنج نفری نیست مگر آنکه خداوند ششمین آنان است و هیچ کمتر و بیشتر از این نیست مگر آنکه هر جا باشند خداوند با آنان است» (مجادله: ۷). دلالت این آیه، نه بر عددپذیری ذات الهی، بلکه بر احاطه، معیت و نفی محدودیت در نسبت با خداوند است؛ ازاین‌رو، استناد به آن در این مقام، مؤیدی معنایی به‌شمار می‌رود نه دلیل مستقل (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۴۵/۱۸).

شیخ صدوق در ادامه، با تمایز میان کاربردهای عرفی واحد، توضیح می‌دهد که وقتی گفته می‌شود «او یک مرد است»، این تعبیر به‌خودی‌خود دلالتی بر فضیلت ندارد؛ اما هنگامی که گفته می‌شود «او دومین فلان در فضیلت، کمال یا علم است»، این تعبیر بر برتری و امتیاز دلالت می‌کند. بر این اساس، یگانگی خداوند به این معناست که او در صفات والا و اسمای نیک بی‌همتا است و خدایی است یگانه، بی‌شریک و بی‌شبیه. توحید نیز آن است که انسان با آگاهی، شناخت، یقین و اخلاص، خداوند را بر پایه همین صفات والا و اسماء نیک بشناسد و به یگانگی او اقرار کند؛ ازاین‌رو، کسی که خداوند را بدون توجه به این اوصاف ممتاز بشناسد، حقیقت توحید را دریافته است (صدوق، ۱۴۱۶: ۸۳).

۲. حمل بر هم معنایی «أحد» و «واحد»

برخی دیگر از شارحان، وحدانیت عددی را در افق هم‌معنایی «احد» و «واحد» تفسیر کرده و آن را ناظر به بی‌نظیری و یگانگی مطلق خداوند متعال دانسته‌اند (مازندرانی، ۱۳۴۲: ۱۹۰/۴؛ دارابی، ۱۴۰۲: ۳۷۸؛ موسوی حسینی، ۱۳۸۴: ۸۶). بر اساس این تلقی، مراد از عبارت صحیفه آن است که از میان اوصاف عددی، تنها وصف «واحد» به خداوند اطلاق می‌شود؛ نه از آن جهت که او نخستین عدد است، بلکه از آن حیث که ثانی و شریک در ربوبیت ندارد (دارابی، ۱۴۰۲: ۳۷۸؛ موسوی حسینی، ۱۳۸۴: ۸۵؛ تبریزی، ۱۴۲۲: ۸۸؛ شوشتری، ۱۳۸۷: ۲۵۸). در نتیجه، واحد در این مقام به معنای **تفرد در کمال** خواهد بود؛ چراکه هر موجودی غیر از خداوند، حتی در عالی‌ترین مراتب کمال، قابل فرض ثانی است؛ چنان‌که برای پیامبر اکرم (ص) نیز امیرالمؤمنین (ع) به‌عنوان ثانی در کمال مطرح می‌شود، اما ذات الهی در کمال مطلق، بی‌مانند و بی‌همتا است. با این حال، این تفسیر از آن جهت مورد نقد قرار گرفته است که نسبت «وحدانیت» به «عدد» در آن به‌روشنی تبیین نمی‌شود و وجه اضافه شدن این دو مفهوم به یکدیگر همچنان محل ابهام باقی می‌ماند (دارابی، ۱۴۰۲: ۳۷۸). صاحب لوامع در تقریری عمیق‌تر، بر این نکته تأکید می‌کند که حقیقت وجود خداوند، از آن حیث که نه عام است و نه خاص، نه جزئی است و نه کلی، و نه در قالب مفاهیم ذاتی و برهانی می‌گنجد، اساساً در معرض تحدید مفهومی قرار نمی‌گیرد. ازاین‌رو، با آنکه آسمان و زمین از وجود او خالی نیست، کنه ذاتش از جمیع جهات و اعتبارات، در عین ظهور تام، مجهول باقی می‌ماند. این همان معنای تفرد حقیقی در وحدانیت است؛ زیرا هر واحدی به اقتضای وحدتش، متضمن انحصار و جهت‌داری نسبت به غیر است، حال آنکه خداوند «وسعت کل شیء» است نه به امتزاج، و «غیر کل شیء» است نه به افتراق (موسوی حسینی، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۸).

۳. حمل بر روح و منشأ بروز وحدانیت و واحدیت

برخی بر این باورند که «واحد» به معنای عددی متعارف نیست، بلکه اعداد از آن تألیف می‌شوند؛ همان‌گونه که جوهر، جسم نیست، اما اجسام از آن پدید می‌آیند. بر این اساس، وحدت مبدأ عدد است، نه یکی از اعداد (هاشمی خوئی، ۱۴۰۴: ۲۶۳/۱۹). این تفسیر با آنچه در حدیث امام باقر (ع) درباره تفاوت معنای «واحد» و «أحد» بیان شده، هماهنگ است و از این حیث، پشتوانه روایی نیز دارد (صدوق، ۱۳۵۷: ۹۰). محقق بحرانی نیز این تحلیل را پذیرفته و عبارت صحیفه را دال بر منشأ تألیف بودن «واحد» برای اعداد دانسته است (بحرانی، ۱۴۲۳: ۳۸۷-۳۸۳/۱).



بر پایه این تلقی، عدد هر اندازه که تکثر یابد و به هر مرتبه‌ای برسد، چیزی جز تکرار واحدها نیست؛ از این رو، کثرت در عدد به معنای تأکید و تکرار واحد است و همواره به آن تکیه دارد. هیچ عددی وجود ندارد مگر آنکه بازگشت آن به تکرار واحد باشد و مراتب عدد حقیقی نیز چیزی فراتر از این تکرار نیست. از همین رو، واحد، روح کلی همه اعداد به‌شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که اگر واحد در کار نبود، هیچ‌گاه اثری از عدد در خارج تحقق نمی‌یافت. افزون بر این، کثرت اعداد هرگز موجب تکثر واحد نمی‌شود؛ هرچند تعبیر امام سجاده (ع) در این مقام، تمثیلی است برای بیان یگانگی حضرت حق، آن‌هم به صورت وحدتی غیر عددی (حلی، ۱۴۱۳: ۱۵۴-۱۵۶؛ هاشمی خونی، ۱۴۰۴: ۱۹/۲۶۱ و ۲۶۶؛ ممدوحی، ۱۳۸۴: ۵۲۱-۵۲۲).

این تلقی در اندیشه بسیاری از حکمای اسلامی نیز بازتاب یافته است؛ از جمله ابن‌سینا (۱۴۰۵: ۱/۲۱۱؛ ۱۳۷۹: ۴۶) صدرالمآلهین (۱۳۸۲: ۱/۱۶۵) و سبزواری (بی‌تا: ۹/۱۳).

بنابراین، مراد از عبارت «وحدانیه العدد» در صحیفه آن است که اصل همه کثرت‌ها و عنصر قوام‌بخش همه معدودات و وحدت‌ها، خداوند متعال است و همه موجودات در هستی خود به او تکیه دارند؛ چراکه سراسر خلق و ملک، ملک خداوند است. در نتیجه، اهتمام امام سجاده (ع) در این تعبیر، تأکید بر این معناست که قوام هر کثرتی به ذات الهی بازمی‌گردد. این بیان، از یک سو در رد دیدگاه کسانی است که اصول حقیقی اعداد را مستقل از صانع می‌دانند، و از سوی دیگر، ناظر به ابطال رأی کسانی است که وحدانیت عددی را صفتی ذاتی برای خداوند تلقی می‌کنند؛ دیدگاهی که به لحاظ عقلی و نقلی مردود است؛ زیرا مستلزم تشبیه و ترکیب در ذات الهی خواهد بود (قطیفی، ۱۴۲۲: ۳/۱۷-۱۸).

۴. حمل بر عدم بازدارندگی یک خلق از خلق دیگر

برخی از عالمان، مراد از این عبارت صحیفه را جمع وحدت کثرات دانسته‌اند، نه اثبات وحدت عددی یا نسبت دادن حرکت و تغییر به ذات الهی. بر اساس این تلقی، عبارت یادشده ناظر به ابداع، اختراع صانع و افاضه الهی است؛ افاضه‌ای که بدون تدریج، تدرّج و دگرگونی صورت می‌گیرد. به تعبیر دیگر، آفرینش یک مخلوق، خداوند متعال را از آفرینش مخلوقی دیگر یا از فعلی در کنار فعل دیگر بازمی‌داند و هیچ‌یک از افعال الهی، مستلزم به‌کارگیری ابزار یا آلّت مغایر با ذات او نیست (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱/۴۳۸).

بر پایه این دیدگاه، خداوند متعال در دایره عدد داخل نمی‌شود و توصیف او به وحدانیت، ناظر به وحدتی غیر عددی است. در این تقریر، میان «واحدیت» و «وحدانیت» تفکیک نهاده می‌شود و اطلاق واژه «عدد» بر این مقام، از باب مجاز تلقی می‌گردد؛ بدین معنا که همه موجودات در قلمرو عدد قرار می‌گیرند، جز خداوند متعال که از میان آن‌ها به وحدانیت متفرد است (بحرانی، ۱۴۲۳: ۱/۳۸۰).

۵. حمل بر مالکیت وحدانیت عددی

علامه طباطبایی و دیگر عالمان، کلام امام سجاده (ع) را بر مالکیت وحدانیت عددی حمل می‌کنند؛ بدین معنا که مراد از عبارت صحیفه آن است که خداوند متعال، مالک و دارنده وحدانیت عددی است، نه آنکه این وحدانیت صفت ذات او باشد. به بیان دیگر، وحدانیت عددی به خداوند نسبت داده می‌شود از آن حیث که در قلمرو ملک و تدبیر او قرار دارد، نه از آن جهت که وصفی ذاتی برای ذات الهی به‌شمار آید؛ چراکه ادله عقلی و نقلی به‌صورت یکپارچه بر این معنا دلالت دارند که وجود خداوند سبحان وجودی صرف است که نه دوگانگی می‌پذیرد و نه تکرار، و حقیقت ذات او از هرگونه عددپذیری و کثرت منزّه است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱/۴۰۹؛ دارابی، ۱۴۰۲: ۳۷۹؛ موسوی حسینی، ۱۳۸۴: ۸۶).



بررسی رهیافت‌های ارائه‌شده در گروه اول نشان می‌دهد که همه این وجوه در یک نکته مشترک‌اند و آن نفی وحدت عددی به‌عنوان صفت ذاتی خداوند متعال است. برخی از این تقریرها، بیش از آنکه در مقام حل تعارض برآیند، ناظر به تلطیف معنای عبارت و بیان لوازم توحیدی آن‌اند. از این رو، نسبت «عدد» و «وحدانیت» و نیز پرسش اصلی همچنان باقی است و آن، چگونگی رفع تعارض ظاهری میان این تعبیر دعایی و روایات صریح نافی وحدت عددی خداوند متعال است. برای دست‌یابی به پاسخی جامع‌تر، لازم است فراتر از تفسیر مفهومی یک عبارت، به بررسی نسبت زبان، سیاق و کارکرد متون دینی پرداخته شود؛ امری که در رهیافت‌های گروه دوم مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

گروه دوم: رهیافت‌های حل تعارض میان روایت صحیفه و روایات نافی وحدت عددی

از آنجا که اطلاق عدد به خداوند متعال، با دلایل نقلی متعدد و روایاتی که تعداد آنها به بیش از حد استفاضه می‌رسد (سید علی خان، ۱۴۱۵: ۲۹۴/۴) و نیز دلایل عقلی، جایز نیست، برخی شارحان در صدد برآمده‌اند تا با تأویل معنای روایت صحیفه، این تنافی ظاهری را برطرف سازند؛ حاصل تلاش ایشان، طرح چهار وجه معنایی است که در ادامه بررسی می‌شود.

۱. وحدت در خلق و ایجاد

ملا صالح مازندرانی برای حل تعارض میان تعبیر صحیفه و روایات نافی وحدت عددی، در وهله اول عبارت صحیفه را در مقام نفی وحدت عددی تفسیر کرده و نه اثبات آن (مازندرانی، ۱۳۴۲: ۱۸۹/۴-۱۹۱). با این حال، برای این خروج از ظاهر، هیچ دلیل مستقلاً ارائه نکرده و از این رو، نظر وی صرفاً در حد یک ادعا باقی مانده است؛ زیرا ظاهر کلمات، اثبات وحدت عددی به نحو وصف و نه مالکیت را القا می‌کند و از ظاهر نفی، وحدت عددی برداشت نمی‌شود (بحرانی، ۱۴۲۳: ۳۸۰/۱؛ هاشمی خوئی، ۱۴۰۴: ۲۵۸/۱۹).

پس از این مرحله، مازندرانی وجه دوم معنا را به وحدانیت عددی در خلق و ایجاد اختصاص داده است، به این معنا که وحدت عددی، مربوط به صنع و فیض وجود خداوند متعال است و ارتباط مستقیمی با فعل الهی دارد (مازندرانی، ۱۳۴۲: ۱۸۹/۴-۱۹۱).

۲. تفاوت مدلول «واحد عددی» در روایات متعارض

برخی پژوهشگران بر این باورند که واحد عددی که امام سجاد (ع) در صحیفه در مقام اثبات آن است، متفاوت از وحدت عددی است که امیرالمؤمنین (ع) در روایات خود در مقام نفی آن قرار داده‌اند. به این معنا که مراد صحیفه، وحدتی است که مبدأ عدد است و با کثرت در تقابل و تضاد قرار دارد و این تضاد امری محال نیست. در مقابل، معانی چهارگانه‌ای که امیرالمؤمنین (ع) بیان فرموده‌اند، ناظر به واحدی است که با کثرت در تقابل قرار دارد و هرگونه نسبت دادن آن به اعداد، قابل پذیرش نیست (همان: ۱۹۰).

به بیان دیگر، امام سجاد (ع) در صحیفه در مقام بیان مفهوم عام و کلی وحدت است، اما امیرالمؤمنین (ع) در تعیین مصداق صحیح و ناصحیح آن عمل کرده‌اند. بنابراین، اگر کسی وحدت را صرفاً در مقام نفی تكثر تصور کند، دچار شبهه خواهد شد، اما تقابل وحدت با کثرت، اشکالی ندارد. بدین ترتیب، وحده عددیه به معنای «یکی در برابر دو» نیست، زیرا خداوند متعال واحد حقیقی و منزّه از هرگونه واحد عددی است؛ بلکه مراد از آن، وحدتی است که اعداد به آن نسبت داده شده و از آن ترکیب می‌شوند و این وحدت تحت عنوان عددی واقع نمی‌شود.

۳. وحدت حقیقی حقه

محقق داماد (هاشمی خوئی، ۱۴۰۴: به نقل از محقق داماد: ۲۶۳/۱۹) و سماهیجی (بی‌تا: ۳۱۴-۳۱۶) وحدت عددی را سایه وحدت حقه محض می‌دانند؛ بدین معنا که قیوم واجب، واجد ذاتی جز خداوند نیست. از نگاه علامه مجلسی نیز،



مراد از عبارت امام سجاد (ع) آن است که اطلاق واژه «واحد» بر غیر خداوند، به هر نحوی که باشد صرفاً وحدت اضافی و اعتباری است و در نتیجه، غیر حقیقی خواهد بود؛ این برداشت با مفهوم روایت امیرالمؤمنین (ع) هم‌ساز است، که کمال توحید را در نفی صفات از خداوند متعال می‌داند (مجلسی، ۱۳۸۹: ۳۶۹/۱۲).

بر اساس این دیدگاه، وحدت در مقابل کثرت قرار دارد. کثرت به حسب ذات خود، شامل اجزای خارجی مثل اعضا و عناصر، اجزای وهمی مثل طول و عرض، و اجزای عقلی مانند جنس، فصل و ماده می‌شود؛ صفات این اجزاء نیز همه خارج از ذات الهی هستند. بنابراین، اطلاق واژه وحدت به موجودات مکتثر، اعتباری و اضافی است، در حالی که اطلاق آن به خداوند، از حیث **وحدت حقیقیه** صورت می‌گیرد (همان).

امام خمینی نیز وحدت عددی خداوند متعال را به معنای **وحدت صرف ذات مقدس خداوند** می‌داند که همه کثرات بدان ارجاع می‌شوند (خمینی، ۱۴۰۶: ۹۱). این نگرش گاه با تعبیر **وحدت وجود** در میان فلاسفه و عرفا پیوند می‌خورد، به این معنا که وحدت عددی به معنای یکی بودن هر وجود با خداوند و عدم وجود هیچ موجود غیر از حق یا تجلی وجود خداوند فرض می‌شود (مدنی شیرازی، ۱۳۶۸: ۴/۲۹۴؛ دارابی، ۱۴۰۲: ۳۷۷؛ موسوی حسینی، ۱۳۸۴: ۸۶).

این دیدگاه که وحدت حق، وحدت عددی نیست، از اندیشه‌های نو و بسیار دقیق اسلامی است و ریشه در نهج البلاغه دارد: «كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ» (خطبه ۶۴).

این نگرش در هیچ مکتب فکری دیگری سابقه ندارد و خود فلاسفه اسلامی، به تدریج و با تدبیر در متون اصیل اسلامی، به‌ویژه کلمات علی (ع)، به عمق آن پی برده و آن را رسماً در فلسفه الهی وارد کرده‌اند. حکمای متأخر، پس از بررسی متون اسلامی، این نوع وحدت را «**وحدت حقه حقیقیه**» نامیده‌اند، در حالی که در آثار حکمای قدیم مانند فارابی و بوعلی، نشانه‌ای از این اندیشه لطیف دیده نمی‌شود (مطهری، ۱۳۸۹: ۱/۴۰۰).

۴. عینیت صفات و ذات از نگاه شارح مشهور صحیفه

از نگاه شارح ریاض السالکین، با توجه به نکات نحوی و صرفی، می‌توان به مفاهیم دقیقی از این فقره دست یافت. نخست، تقدیم مسند بر مسند الیه، که مفید حصر و تخصیص است؛ بدین معنا که مقدم داشتن جار و مجرور («لَکَ») بر مبتدا («وحدانیه العدد») نشان می‌دهد که وحدانیت و یگانگی در عدد، مختص خداوند است و کسی در آن معنا سهم ندارد. دوم، الحاق «باء» نسبت به آخر یک اسم و آمدن «تاء» تأنیث بعد از آن، معنای مصدری افاده می‌کند، همانند واژگانی چون «الوهِیة» و «ربوبیت». سوم، آمدن «الف و نون» در «وحدانیه» به‌عنوان اضافه‌کننده معنای مبالغه، نشان می‌دهد که حقیقت وحدت عددی که شایسته اطلاق وحدت است، تنها از آن خداست و اطلاق آن بر غیر او، مجازی و شایع است، زیرا هر چیز به غیر خداوند ثانی دارد.

بر اساس سیاق کلام، هر یک از فقرات چهارگانه دعا از طریق **صنعت لف و نشر** دارای مفهوم مخالف فقره بعدی است؛ به این معنا که یک فقره/فاتی منحصر به خداوند را مطرح می‌کند که با فقره بعدی، متضمن خلاف آن در سایر موجودات در تقابل است. بنابراین، فقره بعد از عبارت مورد بحث («لَکَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ») به اختلاف حالات و تغییر صفات اشاره دارد و وحدانیت عددی خداوند از طریق صنعت لف و نشر، معنای عکس فقره بعدی خود را دارد و بر **عدم اختلاف در حالات و دگرگونی صفات** دلالت می‌کند.

بر این اساس، مراد از وحدانیت عددی خداوند متعال، اثبات **وحدانیت صفات** است؛ زیرا تمامی نُعوت و صفات متعدد الهی در ذات او موجود و بدون تکثرند، که این وحدانیت عددی، به وجود **واحد بسیط** از هر وجه و حیث منتهی می‌شود.



بدین معنا که وحدت عددی، نمونه‌ای تمثیلی برای وحدت صفات و ذات خداوند است و مراتب کثرت اعداد در وحدت ذات واحد، هیچ گونه تأثیری ندارند؛ همه شئون و اطوار همان واحدند و هیچ چیز با پیدایش مراتب عدد به آن اضافه نمی‌شود، بلکه واحد همیشه واحد است. امام سجاد (ع) در این فراز تأکید می‌کند که خداوند متعال به صفات و حالات متصف نمی‌شود و در بقا و تمامی شئون خود نه از چیزی تأثیر می‌پذیرد و نه مغلوب قوه قاهره‌ای می‌گردد (مدنی شیرازی، ۱۳۶۸: ۲۹۶/۴-۲۹۷: ممدوحی، ۱۳۸۴: ۵۲۴-۵۲۶).

بررسی چهار وجه ارائه‌شده در گروه دوم نشان می‌دهد که عالمان و شارحان صحیفه، در مواجهه با تعارض ظاهری میان روایت صحیفه و روایات نافیه وحدت عددی، هر یک از زاویه‌ای خاص به تبیین وحدت عددی خداوند پرداخته‌اند. وجوه چهارگانه شامل: وحدت در خلق و ایجاد، تفاوت مدلول «واحد عددی» در طرفین روایات، وحدت حقیقی حق و عینیت صفات و ذات از نگاه شارح ریاض السالکین، همگی بر یک نکته مشترک تأکید دارند: وحدت عددی در صحیفه، ناظر به وحدت ذاتی و حقیقی خداوند است و نه به معنای عددپذیری یا کثرت‌پذیری ذات الهی.

با این حال، این وجوه در سطح تحلیلی و روشنی علمی متفاوت‌اند. برخی همچون مازندرانی، تعبیر صحیفه را در حد ادعا و تبیین کلی نگه داشته‌اند و قدرت رفع تعارض ظاهری را محدود کرده‌اند. برخی دیگر، همچون محقق داماد، مجلسی و شارح ریاض السالکین، با استفاده از تفکیک میان وحدت عددی و وحدت حقیقی، تحلیل زبانی، نحوی و فلسفی، توانسته‌اند راه حل علمی و منسجمی برای تعارض ظاهری ارائه دهند. این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که وحدت عددی، تمثیلی از وحدت صفات و ذات الهی است، و اختلاف حالات و مراتب کثرت در موجودات، خللی در وحدت حقیقی خداوند ایجاد نمی‌کند.

در نتیجه، می‌توان گفت گروه دوم، با رویکرد تحلیلی و فلسفی، مسیر علمی روشن‌تری نسبت به گروه اول برای فهم و حل مسئله وحدت عددی ارائه کرده است و زمینه لازم را برای ورود به نتیجه‌گیری کلی پژوهش و جمع‌بندی نهایی مقاله فراهم می‌کند.

۲. رهیافت نوین در تحلیل مفهوم واحد عددی و حل اختلاف الحدیث

مفهوم‌یابی وحدت عددی و همچنین حل اختلاف میان احادیث را می‌توان با سه رهیافت نوین نیز تحلیل کرد:

۲-۱. تحلیل مفهوم واحد عددی با ریاضیات

در علوم تجربی، یکا یا واحد اندازه‌گیری به مقداری ثابت و معین از یک کمیت اطلاق می‌شود که به‌عنوان معیار برای اندازه‌گیری و شمارش انتخاب شده است. «واحد» یعنی هر اندازه‌ای که معیار باشد؛ مثلاً در یک مکان یک اینچ و در مکانی دیگر یک سانتی‌متر. اگر چیزی کلی بیان شود، مانند اینکه شعاع دایره برابر ۲ تا از X باشد و محیط آن $2\pi X$ تا X ، این وابسته به نوع واحد (سانتی‌متر یا اینچ) نیست. اگر X را سانتی‌متر قرار دهیم، شعاع ۲ سانتی‌متر و محیط 2π سانتی‌متر خواهد بود و اگر X را اینچ قرار دهیم، شعاع و محیط نیز به همان نسبت تغییر می‌کنند. به این ترتیب، واحد در زبان ریاضیات به معنای معیار اندازه‌گیری است و این کاربرد محدود به ریاضیات نیست؛ در فیزیک و سایر علوم نیز دانشمندان برای اندازه‌گیری، کمیتی از همان جنس را به‌عنوان مقیاس در نظر می‌گیرند (پورقاضی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۸).

با توجه به این نگرش، در تحلیل مفهوم واحد عددی در خداوند می‌توان یاری جست. همه موجودات عالم غیر از خدا، در قالب عدد گنجانده می‌شوند و هیچکدام از اعداد یا مخلوقات نمی‌توانند معیار یا شاخص برای هیچ امری باشند. انحصار واحد عددی در خداوند بدین معناست که او به‌عنوان یگانه خالق همه موجودات، تنها معیار سنجش همه مخلوقات است. به عبارت



دیگر، مراد از واحد عددی در مورد خدا، یگانه بودن اوست: یعنی افعال مخلوقات با یک معیار هستی، خداوند، سنجیده می‌شوند که خود بیانگر یگانگی خداوند است.

لازم به ذکر است که مثال‌های ریاضی ارائه‌شده در این تحلیل صرفاً در مقام تقریب ذهن و توضیح تفاوت سطوح ادراک به کار رفته‌اند و نباید آن‌ها را قیاسی دقیق یا هم‌ارز با مسئله وحدت الهی تلقی کرد. بنابراین، کارکرد این تشبیهات صرفاً مفهومی و آموزشی است و هدف آن، روشن کردن ادراک مخاطب است، نه ارائه تحلیل برهانی و فلسفی (همان).

۲-۲. تعلق واحد عددی به صفات و افعال الهی

اگر مفهوم واحد عددی در مورد خداوند به معنای تصور شمارش، پذیرفته شود، تنها در یک صورت می‌توان آن را صحیح دانست: تعلق این واحد عددی به صفات و افعال خداوند و نه، ذات باری تعالی. به بیان دیگر، خداوند تنها یگانه‌ای است که صفات متعددی دارد که همگی از ذات یگانه او نشأت می‌گیرند؛ همین‌طور، افعال خداوند نیز متعدد و مستقل، همه به ذات یگانه الهی تعلق دارند.

بنابراین، این رهیافت، خداوند را دارای صفات و افعال قابل شمارش معرفی می‌کند که صرفاً مختص ذات الهی هستند. برای مثال، مهربانی انسان جدا از مهربانی خداست؛ خدا در مهربانی هم یکتا و هم مستقل است و هیچ شبیه و نظیری ندارد، در حالی که مهربانی انسان نه تنها مستقل نیست، بلکه در میان سایر انسان‌ها نیز مشابه دارد و یگانه نیست. همین قاعده برای همه صفات و افعال الهی صادق است و نشان می‌دهد که واحد عددی خداوند صرفاً در سطح صفات و افعال قابل تصور است و نه در ذات او.

۳-۲. رهیافت اخلاق‌بنیان در فهم حدیث واحد عددی

رهیافت اخلاق‌بنیان در این پژوهش صرفاً ناظر به استخراج نتیجه‌ای تربیتی از تعبیر دعایی نیست، بلکه با انتقال بحث از سطح تعریف ماهوی ذات الهی به سطح کارکرد هدایت‌گر زبان دین، زمینه رفع تعارض ظاهری میان متون را فراهم می‌کند. به این معنا که اختلاف در تعبیر، نه ناشی از اختلاف در حقیقت توحید، بلکه ناشی از تفاوت در غایت اخلاقی و تربیتی بیان است. بخش وسیعی از گستره دین توسط هنجارها و مسائل اخلاقی شکل گرفته است؛ به گونه‌ای که درک ظاهری از آیات و روایات بر این استوار است که قوام دین به نظام اخلاقی آن وابسته است. شاهد این مدعا حدیث شریف پیامبر گرامی اسلام (ص) است که می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَعْثُرُ بِهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶/۷۲).

مضامین ادعیه صحیفه سجاده نیز بر آن است تا ضمن بیان معارف دینی از جمله توحیدی، رویکرد اخلاقی داشته و آموزه‌های اخلاقی را به مخاطبان منتقل کند. ادعیه صحیفه علاوه بر بیان معارف دینی، به تبیین فضایل اخلاقی و مذمت رذایل نیز می‌پردازند و مخاطبان را به سوی اخلاق نیکو و رفتار پسندیده هدایت می‌کنند. به این ترتیب صحیفه سجاده می‌تواند به مثابه دوره کامل اخلاق اسلامی در قالب دعا دیده شود. لذا اگر با رهیافت اخلاق‌بنیان به مسئله وحدانیت عددی نگرسته شود، فهم ژرف‌تر و دقیق‌تری حاصل می‌گردد که هم راهگشای اختلاف الحدیث و هم تبیین عمیق‌تری از توحید خواهد بود.

برای تشریح این رهیافت، پرسش کلیدی آن است که منشأ پیدایش هنجارهای اخلاقی چیست؟ به عبارت دیگر، آیا برای گستره اخلاق که شامل خودگرایی، دگرگرایی، نتیجه‌گرایی، فضیلت‌گرایی و دیگر منش‌های اخلاقی است، می‌توان یک منشأ واحد قائل شد یا هر نظام هنجاری، منشأ جداگانه‌ای می‌طلبد؟ بررسی آیات قرآنی و روایات نشان می‌دهد که از نظر دین، گستردگی دایره اخلاق قابل پذیرش است؛ از جمله آیات: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶)، «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» (اسراء: ۸۴)، به‌ویژه در آیه ۲۸۶ سوره بقره، خداوند انسان را بر اساس وسعش مکلف



می‌کند و این قاعده‌ای عادلانه است؛ بر اساس نظریه یکپارچگی اخلاق، در این مکلفیت فاعل اخلاقی، یعنی انسان، موضوعیت پیدا می‌کند و ویژگی انسانی مدخلیت دارد (صادقی، ۱۳۹۷: ۱۰۵).

با توجه به این مقدمات، مسئله دقیق‌تر این است که آیا هنجارهای مختلف اخلاقی از یک منشأ واحد ریشه گرفته‌اند یا هر نظام هنجاری، منشأ جداگانه‌ای می‌طلبد. فلاسفه اخلاق مسلمان، به جز متکلمان اشاعره، در مقام پاسخ به مسئله حسن و قبح عقلی بر این باورند که عقل، مستقل از شرع، توانایی تعیین احکام حسن و قبح امور را دارد و دو پایه مهم برای تبیین وجوب معرفت الله ارائه کرده‌اند: یکی با عنوان وجوب شکر منعم و دیگری با عنوان وجوب دفع ضرر محتمل (صادقی، ۱۳۹۷: ۱۴-۱۳).

این دیدگاه در کلام امام علی (ع) نیز انعکاس یافته است: «لَوْ كُنَّا لَا تَرْجُو جَنَّةً، وَ لَا نُخْشَى نَارًا وَ لَا ثَوَابًا وَ كَيْفَرًا، لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ فَإِنَّهَا مِمَّا يُدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ» (بروجردی، ۱۴۲۹: ۱۴/۲۲۹۳؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۱/۱۹۳) بر این اساس، عقل می‌تواند به عنوان منشأ تعیین معیار فعل اخلاقی عمل کند؛ اما به دلیل محدودیت و امکان خطا، نمی‌تواند تنها منشأ ساماندهی هنجارهای اخلاقی باشد و نیز مستقل از خدای یگانه، حکم اخلاقی صادر نکند. عقل به مدد وحی، به ذات اقدس خداوند متصل می‌شود تا نظام اخلاقی مطلوب که منجر به سعادت انسان است، تدوین گردد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که یگانه منشأ هنجارهای اخلاقی مختلف برای افراد با وسع متفاوت، خداوند یگانه است. در رهیافت اخلاق‌بنیان، روشن می‌شود که ولایت اخلاقی اصیل و ذاتی، که منشأ تمامی ولایت‌های دیگر است، به ذات اقدس خداوند متعال تعلق دارد. این امر در آیات متعدد قرآن منعکس شده است: «قَالَ اللَّهُ هُوَ الْأُولَى» (شوری: ۹)، «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره: ۲۵۷)، «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۶۸)، «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (جاثیه: ۱۹)، «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» (کهف: ۴۴) (صادقی، ۱۳۹۷: ۲۲۵). مرتبه مطلق سرپرستی صرفاً متعلق به خداوند است، با این حال، ابعادی از ولایت از سوی خداوند بر برخی مخلوقات اعطا می‌شود.

بر اساس این رهیافت، مفهوم وحدانیت عددی در کلام امام سجاد (ع)، همان ولایت اخلاقی اصیل و ذاتی است که تنها متعلق به خدای یگانه است و هیچ موجود دیگری در ذات، فعل یا صفت، مانند او نیست. علاوه بر این، بر اساس نظریه‌های فلسفی و کلامی، خداوند به واسطه عقل و وحی، مراتب ولایت اخلاقی را در انسان‌ها اراده کرده است. بنابراین، مفهوم واحد عددی در مورد خداوند نه تنها در تضاد با احدیت الهی نیست، بلکه امام سجاد (ع) با این تعبیر ژرف، جنبه‌ای عمیق‌تر از ولایت الهی را تبیین کرده و معنای دقیق یگانگی ذات اقدس الهی را به مخاطب منتقل می‌سازد.

نظر مختار

در جمع‌بندی نهایی نظرات باید گفت، این تعارض ناظر به نگاه سطحی به فهم متن است و با توجه به تفاوت زبان و سیاق دو متن، قابلیت تفسیر و رفع دارد. در نهج البلاغه، نفی وحدت عددی در چارچوب زبانی احتجاجی و تعلیمی صورت می‌گیرد که غایت آن نفی هرگونه تحدید، تجزیه و کثرت‌پذیری در ذات الهی است (خطبه ۱: ۴۹-۴۷؛ ۱۸۶: ۲۸۶). در مقابل، تعبیر صحیفه سجاده، به‌ویژه در دعای نخست، در سیاق دعا و مناجات و با کارکردی تربیتی و عرفانی بیان شده‌اند؛ زبانی که هدف آن جهت‌دهی به ادراک ایمانی مخاطب و تقویت توحید عملی است، نه ارائه تعریف فلسفی از ذات الهی (امام سجاد، ۱۴۰۴: ۳۱). چنان‌که علامه طباطبایی تأکید می‌کند، زبان دعا اساساً زبان توجه قلبی و تقرب است و نباید با زبان برهانی و تحلیلی یکسان انگاشته شود (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۸-۳۶/۱). ایشان با تأکید بر نفی عددپذیری ذات الهی، وحدت را از سنخ کمال وجودی و بساطت حقیقی می‌داند (همان: ۳۲-۳۰/۱؛ ۱۱۲-۱۱۰/۶)، اما این تلقی منحصر به سنت تفسیری نیست. در سنت



فلسفی اسلامی نیز ابن سینا در الهیات شفا تصریح می‌کند که اطلاق «واحد» بر واجب‌الوجود نه به معنای واحد عددی متعارف، بلکه ناظر به نفی شریک، نفی تکرار و امتناع کثرت در مرتبه ذات است؛ ازاین‌رو، واحد بالعدد در کلام وی فاقد دلالت بر عددپذیری ذات الهی بوده و صرفاً کارکردی سلبی دارد (ابن‌سینا، بی‌تا: ۳۴۳-۳۴۵). افزون بر این، فخر رازی نیز هرچند وحدت عددی را برای ذات الهی ناکافی می‌داند، آن را در سطحی ابتدایی و آموزشی برای تفهیم توحید به مخاطبان عرفی قابل پذیرش تلقی می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸۸۸۶/۳۲؛ ۱۲۳-۱۲۱/۲۵). در سنت عرفانی نیز عدد امری اعتباری دانسته شده و وحدت حقیقی، وحدتی وجودی و فراتر از مقولات عددی تلقی شده است (ابن عربی، ۱۳۶۵: ۱۶۲/۲؛ آملی، ۱۳۶۸: ۱۹۴/۱). شهید مطهری نیز با تأکید بر تفاوت زبان نیایش و زبان استدلال، یادآور می‌شود که بسیاری از تعبیر دینی در مقام هدایت و تربیت، از سطح دقت‌های فلسفی فاصله می‌گیرند، بی‌آنکه مستلزم خطا یا تناقض باشند (مطهری، ۱۳۸۱: ۶۰-۵۷/۱). از این رو در تبیین مفهوم وحدت عددی باید گفت، نفی وحدت عددی در این سنت‌ها ناظر به نفی عددپذیری ذات الهی است، نه نفی مطلق استعمال عدد در زبان دینی؛ امری که امکان تفسیر غیرمتعارض تعبیر دعایی را فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تعارض ظاهری میان نفی وحدت عددی در نهج‌البلاغه و اثبات «وحدانیت العدد» در صحیفه سجادیه، ریشه در خلط دو سطح متفاوت از زبان دینی دارد: زبان برهان و زبان دعا. تحلیل مفهومی نشان داد که «واحد بالعدد» واحدی است که همواره امکان فرض مثل، تثنیه و تکرار در ظرف اعتبار ذهنی برای آن وجود دارد؛ ازاین‌رو، چنین وحدتی، به‌دلیل عددپذیری و امکان فرض کثرت، در شأن ذات نامتناهی الهی نیست و نمی‌تواند بیانگر حقیقت نهایی توحید باشد. نفی وحدت عددی در خطبه‌های نهج‌البلاغه، خصوصاً در تعبیری مانند «واحد لا بعدد» و «الأحد لا بتأویل عدد»، ناظر به همین نکته وجودشناسانه است و در چارچوب احتجاج و استدلال عقلی، هرگونه تحدید و تشبیه ذات حق به واحدهای عددی مخلوق را رد می‌کند. در مقابل، به‌کارگیری تعبیر «لک یا إلهی وحدانیه العدد» در دعای بیست‌وهشتم صحیفه سجادیه، در متن و بافتی دعایی، تربیتی و سلوکی رخ می‌دهد که هدف اصلی آن، تهذیب قلب مؤمن و انتقال او از کثرت‌گرایی و شرک عملی به تمرکز بر یک مبدأ یگانه در ساحت پرستش و اعتماد وجودی است. رهیافت اخلاق‌بنیان نشان می‌دهد که این تعبیر، نه تعریف نهایی از حقیقت وحدت الهی، بلکه مرحله‌ای تعلیمی و اخلاقی در سیر توحیدی مخاطب است؛ مرحله‌ای که با زبان عرفی و قابل‌فهم، انسان را از تکیه به اغیار به سوی اتکای به یک مبدأ واحد سوق می‌دهد. بر این اساس، نفی وحدت عددی در نهج‌البلاغه و اثبات ظاهری آن در صحیفه، دو گزاره متعارض نیستند، بلکه متعلق به دو افق معرفتی و کارکردی متفاوت‌اند: یکی توصیف فلسفی - کلامی حقیقت ذات، و دیگری تربیت اخلاقی-عرفانی سالک. نتیجه نهایی پژوهش آن است که با التفات به کارکرد اخلاقی و تربیتی تعبیر دعایی و تفکیک لایه‌های زبان دین، می‌توان وحدانیت عددی در صحیفه را در سطحی نازل‌تر و مقدمی از بیان توحید پذیرفت، در حالی که در سطح نهایی، وحدت شایسته ذات الهی، وحدتی فراتر از عدد و ماورای هرگونه فرض مثل و کثرت باقی می‌ماند.



فهرست منابع:

- قرآن کریم.
- سیدرضی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). نهج البلاغه. تحقیق: صبحی صالح. قم: دارالهجره.
- امام سجاد (۱۴۰۴). صحیفه سجادیه. قم: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
- آملی، سید حیدر (۱۳۶۸). جامع الأسرار و منبع الأنوار. چاپ اول. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن اثیر، عز الدین (۱۴۰۰). النهاية. چاپ دوم. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن سینا، حسین بن عبد الله (۱۳۷۹). التعليقات. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- — (بی تا). الهیات الشفاء. قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن حسن (۱۳۵۳). معالم العلماء. تهران: منشورات المطبعة الحیدریه.
- ابن عربی، محیی الدین (۱۳۶۵). فصوص الحکم. قاهره: دار إحياء الكتب العربیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- امینی، سید محسن حسینی (۱۴۱۵). اعیان الشیعه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۲۲). الانوار الالهیه فی المسائل العقائدیة. بی جا: دار الصدیقه الشهیده علیها السلام.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷). تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴). تحف العقول. تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری. الثانية. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بحرانی، یوسف (۱۴۲۳). الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة. بیروت: شركة دارالمصطفی (ص) لإحياء التراث.
- بروجردی، سید محمدحسین (۱۴۲۹). جامع الاحادیث. تهران: نشر فرهنگ سبز.
- بهبهانی، وحید (۱۳۳۴). الفوائد الرجالیة. بی جا. مکتبه اهل البيت (ع).
- پورقاضی، اعظم و همکاران (۱۳۹۱). فیزیک ۲ و آزمایشگاه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۳). انه الحق. قم: قیام.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). کشف المراد. تحقیق: حسن زاده آملی. قم: بی نا.
- خزّاز قمی، علی بن محمد (۱۴۲۴). الايضاح فی اصول الدین. ریاض: مرکز الملک.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۸). وصیت نامه الهی سیاسی. اصفهان: دفتر انتشارات دانشگاه صنعتی اصفهان.
- — (۱۴۰۶). تعليقات على شرح فصوص الحکم ومصباح الانس. تهران: پاسدار اسلام.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹). معجم رجال الحديث. قم: مرکز نشر دفتر آیت الله خوئی.
- دارابی اصطهباناتی، محمد (۱۴۰۲). ریاض المؤمنین. تهران: مرکز نشر دارالعرفان.
- رازی، فخرالدین (۱۴۰۶). لوامع البینات. قاهره: مکتبه الکلیات الأزهریة.
- سبزواری، ملا هادی (بی تا). شرح الاسماء الحسنی. شیراز: نشر حوزه علمیه.
- سماهیچی، عبد الله بن صالح (۱۲۲۰). منیة الممارسین. اصفهان: نشر نم آورد.
- شریعتمداری، شیخ محمد تقی (۱۳۷۹). تعليقات. تهران: اسوه.
- شوشتری، محمد تقی (۱۳۸۷). بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه. قم: بوستان کتاب.
- صادقی، هادی (۱۳۹۷). فلسفه اخلاق در دایره عقل و دین: فرانظریه یکپارچگی اخلاق. قم: موسسه فرهنگی طه و پژوهشگاه قرآن و حدیث.
- صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰). الحکمة المتعالیة. قم: دار احیاء التراث العربی.
- — (۱۳۸۲). شرح و تعلیقہ علی الهیات الشفاء. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۶). التوحید. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- — (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا (ع). مصحح: مهدی لاجوردی. تهران: جهان.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۸). المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدکاظم (۱۳۹۹). تاریخ حدیث شیعه ۱. تهران: انتشارات سمت.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۶). الاحتجاج. نجف: دارالنعمان.



- — (۱۳۳۸). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران. مکتبه العلمیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۵). الرجال. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- — (بی تا). الفهرست. نجف: نشر الشریف الرضی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین محمد؛ حسینی جلالی، محمد جواد. (۱۴۰۷). تجرید الاعتقاد. تهران: مکتب الإعلام الإسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). مصباح المتهجد. بیروت: انتشارات مؤسسه فقه الشیعہ.
- عبداللہی، مهدی (۱۳۹۸). «از وحدت عددی تا وحدت حقه حقیقیہ خداوند متعال». فلسفہ دین. ۳. ۱۶. ص ۴۴۹-۵۱۹.
- عشریہ، رحمن؛ رضایی هفتادر حسن؛ اسماعیلی، محمدعلی (۱۳۹۷). «تحلیل معناشناختی وحدت عددی خداوند در بیان امام سجاد(ع)». پژوهشنامہ کلام. سال پنجم. ۲۴. ۸. ص ۴۸-۲۷.
- فخر رازی، محمد بن عمر و مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر. لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶). الوافی. اصفهان: انتشارات کتابخانہ امام امیر المؤمنین علی علیہ السلام.
- قطیفی، احمد بن الشیخ صالح آل طوق (۱۴۲۲). رسائل آل طوق قطیفی. بیروت: دار المصطفی (ص) لإحیاء التراث.
- قسّی، قاضی سعید (۱۴۱۵). شرح توحید الصدوق. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱). الکافی. چاپ سوم. قم: نشر الدلحدیث.
- مازندرانی، ملا محمد صالح (۱۳۴۲). شرح الکافی الاصول و الروضه. تهران: المکتبه الاسلامیه للنشر و التوزیع.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت دار احیاء التراث العربی.
- — (۱۳۸۹). مرآة العقول. تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد (۱۳۶۸). ریاض السالکین. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۱). درس های از الهیات شفا ۲. تهران: انتشارات صدرا.
- — (۱۳۸۹). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
- مفید، محمد بن النعمان (۱۴۱۴). الارشاد. بیروت: دار مفید.
- منتظری، حسین علی (۱۴۱۶). البدر الزاهر فی صلاۃ الجمعة والمسافر. قم: دارالعلم.
- ممدوحی، حسن (۱۳۸۴). شهود و شناخت (شرح صحیفه سجادیه). قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- موسوی حسینی، محمد باقر (۱۳۸۴). لوامع الانوار العرشیه. اصفهان: موسسه فرهنگي مطالعاتی الزهرا (ع).
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). فهرست أسماء مُصنّفی الشیعہ. قم: جامعہ مدرسین.
- نوری، حسین (۱۴۰۸). مستدرک وسائل الشیعہ. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- هاشمی خوثی، میرحبيب الله (۱۴۰۴). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. محقق: ابراهیم میانجی. تهران: مکتبه الإسلامیه.
- یوسفیان، حسن (۱۳۸۹). کلام جدید. تهران: سمت. موسسه آموزشی امام خمینی(ره).

